پشت بوم

گذار از «فرهنگ دولتی» به «دولت فرهنگی»

حسین عبدالهاشمپور

● به دو و حتی سه کوه دماوند می‌ماند. مطالبات روی‌هم تلمبارشده اقشار مختلف جامعه را می‌گویم. از این روست که روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها از کارگر و کارفرما گرفته تـا تولیدکننده و مصرف‌کننده، واردکننده و صادرکننده و... همه با هم گلایه‌های اساسی و بحقی دارند و می‌خواهند درد دلشان را به اطلاع «دولت تدبیر و امید» برسانند. حتی مرور فهرسـت‌وار این مطالبات سیل‌آسا کافی است تا همه درک کنیم منتخب ملت چه کار دشـواری پیش‌رو دارد... وضعیت هنر ایران گواه آن است که در قافله مطالبـات، هنرمندان هم مورد مرحمت ویژه دولت‌هـای نهم و دهم بوده‌انـد که به زعم بنده بیش از همه محصول بهره‌گیری از افراد بعضا غیرفرهنگی یا ناآشـنا به هنر در مسوولیت‌های هنری‌ست...

اما خبـر خوش بـرای منتخب ملـت اینکه به گمانم بازگردانـدن آب رفته به جوی در عرصه هنر شـاید ساده‌تر از بسـیاری از عرصه‌های دیگر باشد. جامعه به بلوغ‌رسـیده هنری ایران درصورت اتخاذ سیاستگذاری‌های صحیح دولت می‌تواند گلیم خود را از آب بیرون بکشد؛ آنها «اعتماد دولت» را می‌خواهند و تعیین قوانینی حمایتی. جامعه هنرهای تجسمی در بی‌اعتنایی دولت در هشت‌سال گذشته، توانست راه خود را بیابد و با دعوت از بخش خصوصی علاقه‌مند به رشد هنر ایران، مسیر اعتلا در پیش گیرد و امروز، با هموارشـدن فرآیندهای قانونـی نظیر «معافیت مالیاتی آن سـان که در سرمایه‌گذاری‌های ورزشی نهادینه شده»، یا «تقویت بازار داخلی هنر» یا «کمک به رونق‌افزایی و تثبیت مارکت بین‌المللی هنر ایران»... قادر است در قامت یک صادرات غیرنفتی تاثیرگذار با ارزش افزوده‌های فرهنگی - معنوی ماندگار، ظهور و بروز یابد.

«دولـت فرهنگی» کوتاه‌تریـن راه و کارآمدترین رویکرد برای بازگشـت امید به جریان هنری کشور اسـت که مرکز ثقـل برنامه‌های دکتـر روحانی در برنامه‌های انتخاباتی‌اش بود و این روزها شـفاف‌تر از همیشه توسط تئوریسین‌های فرهنگی همراهش در حال تبیین است. واگذاری فرهنگ به اصحاب هنر، پرهیز از رفتارهای سلیقه‌ای، اعتماد به اهالی هنر و برداشتن ممیزی... همه تک‌جمله‌های دکتر روحانی در روزهای رقابت‌های انتخاباتی‌ست که حالا در ذیل تیتر «دولت فرهنگی» باید عملیاتی و اجرایی شـود؛ واضح است نخستین قدم برگزیدن یک مدیر فرهنگی در مسند راهبردی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی‌ست؛ حتم دارم بیش از همه، شخص دکتر روحانی می‌داند نامی که او برای این مقام به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌کند، می‌تواند این روزنه امید را برای جامعه هنری کشـور بـه راه پرامید و افقـی امیدبخش در سال‌های پیش‌رو بدل سازد؛ ایشان می‌داند «مدیران فرهنگی» یک‌شبه متولد نمی‌شوند و حتی آموزه‌های جهانـی می‌گوید «مدیران فرهنگی کاربلد نایاب‌اند» لـذا «تثبیت مدیریت فرهنگی» راهکاری اسـت که کشورهای پیشرفته برگزیده‌اند. بنابراین انتظار می‌رود «دولت تدبیر و امید» با انتخاب چهره‌هایی که امتحان خود را پس داده‌اند و جامعه هنری کشـور خاطرات خوبی از آنها سراغ دارند تدبیرش را به رخ کشد و امید راستین را به جریان هنری کشور هدیه کند.

ادامه از صفحه اول

هزار توی حافظه‌ها

مـا قدم به قدم همـراه داسـتان وارد چیزهایی می‌شـویم که پیش از آن بـاور کرده‌ایم وقایع اتفاق افتاده، قطعی و ثابت و پذیرفته شـده هستند. همه آن چیزهایی که دیده‌ایم و شـناخته‌ایم و تجربه‌اش کرده‌ایم و قابل بحث نیسـتند و ناچـار به پذیرش قطعیت آنیم. اگر چه خواه‌ناخواه همواره در یک تردید دایمی، در یک‌شکنندگی و ابهام و در یک شک لحظه بـه لحظه‌ایم که زندگی ناچارمـان می‌کند آن را به رسمیت بشناسیم، اما ما به خودمان دروغ می‌گوییم.

حقیقت دیگران، حقیقت دوستانمان و حقیقت همسایگانمان. وقتی خاطرات و گذشته مشترکمان را مرور می‌کنیم، تقریبا هیچ‌گاه حقیقت ما نیست. گذشـته دیـروز بود حافظـه امروز اسـت و این دو به ندرت با هم همسو و همرنگ‌اند.

وقتـی این هزار تو را با داسـتان فیلم و همراه با اسـتعداد و هوش فرهادی طـی می‌کنیم قدرت و صداقت همه اتفاقاتی که در فیلم رخ داده بیشـتر و گسـترده‌تر از یک دغدغه فردی و شخصی از سوی فیلمساز می‌شود. آیینه‌ای که این مسافر و میهمان- فیلمساز- به ما پیشنهاد می‌دهد، صادقانه‌تر، دقیق‌تر و عمیق‌تر از آیینه‌ای است که خودمان در این کشور داریم. او به ما امکان می‌دهد خودمان و جامعه‌مان را از یک زاویه دیگر و با یک نور دیگر باز ببینیم. زاویه و نـوری که هرگز خودمان فکـرش را نکرده بودیم. این نگاهی اسـت که ما در پیچش‌ها و شگفتی‌های فیلمنامه گذشته دنبال می‌کنیم. فیلمنامه‌ای که به پیچیدگی، حیرت‌انگیزی، به شکاکیت و رازآلودی و حتی احساس برانگیزی همان حافظه ماست.

یاد استاد

نماد «تار» ایران

عبدالحسین مختاباد
خواننده

درگذشت «جلیل شهناز» را به مردم ایران، اهالی فرهنگ و هنر و در نهایت به خانواده ایشان تسلیت می‌گویم. اگر بگوییم با رفتن او، تار مرد، بی‌ربط نبوده است. جلیل شهناز نماد تار بود و سـاز تار را به اوج رساند، همچنان که حسن کسایی نماد نی و حسـین تهرانی نماد تنبک محسـوب می‌شوند. در تاریخ موسـیقی معاصر ما هیچ‌کـس در قامت و زیبایی پنجه استاد شهناز قد علم نکرده و به همین دلیل است همه کسانی که در ۴۰-۳۰ سال اخیر در تار به جایی رسیده‌اند و جزو نوازندگان معروف و صاحب‌نام به شمار می‌روند، شاگرد شـهناز بوده‌اند و تحت تاثیر او قرار گرفته‌اند. جلیل شهناز حافظ تار ایران است، همان‌طور که ما در ادبیات، شاعری به بزرگی حافظ داریم در تار هم جلیل شهناز مانند حافظ عمل کرد و جاودانه ماند. یادش گرامی.

آواز «شجریان» در رثای «شهناز»

یاران موافق همه از دست شدند

عکس: عادل پازیار

فرزانه ابراهیم‌زاده: یاران موافق همه از دسـت شدند/ در پای اجل یکان یکان مسـت شـدند... وقتی نای نی «محمد موسـوی» با نوای حنجره «محمدرضا شجریان» بالای پیکر استاد «جلیل شهناز» پیچید؛ بغض بسیاری در محوطه تالار وحدت بی‌صدا شکسـت. موسـیقی ایران یکی دیگر از یاران موافق خود را از جایی که با صدای تار جاودانه‌اش آشـنا بود تـا خانه ابدی بدرقه کرد. جلیل شـهناز از آخرین حلقه‌های زنجیر اتصال مکتب میرزا عبدالله و عارف و شیدا به موسیقی سنتی ایران روز پنجشنبه ۳۰ تیر ۱۳۹۲ از مقابل تالار وحدت در میان تشییع با شکوه اهل موسیقی و علاقه‌مندان به نوای تار جادویی‌اش به قطعه هنرمندان رفت. هرچند قرار بود پیکر این اسـتاد بزرگ مکتب موسـیقی اصفهان در جمع دلشده یاران قدیمی‌اش تاج اصفهانی و حسن کسایی، به تخت فولاد اصفهان منتقل شود؛ ولی به دلیل برخی موانع این اتفاق نیفتاد و شـهناز شهنواز در تهران ماند. مراسم تشییع از مقابل تالار وحدت در میان نوای همنوازی تار شـهناز و نی کسایی آغاز شـد. با آنکه مراسم ساعت ۹ صبح پنجشنبه گرم تابستانی برگزار شد؛ جمع قابل توجهی از علاقه‌مندان به موسیقی در این مراسم شرکت کرده بودند. مردمی که سال‌ها با نوای تار استاد زندگی کردند و در آخرین وداع نیز او را تنها نگذاشتند. در محوطه مقابل تالار وحـدت جمعیت موج می‌زد. عده‌ای عکس‌های شهناز را در دست داشتند. کسانی هم آمده بودند تا استادانی را ببینند که در مراسم شرکت داشتند. یکی از این بزرگان البته حسـین علیزاده بود که در رثای استاد تار ایران گفت: «امروز اینجا جمع شـدیم تا جاودانگی استاد شهناز را یادآور شـویم و او کسی نیست که از یادها برود.» «علیزاده» از بی‌مهری به اهالی موسیقی گفت: «در کشور ما زندگی کسانی که طی این چند دهه از موسیقی ایرانی خاطره دارند با نوای تار اسـتاد شـهناز گره خورده است. ما همه ایرانی هستیم و هنرمندان این کشور را دوست داریم و شهناز ازجمله افرادی بود که در زمینه موسـیقی سـنتی ما زحمت‌هـای فراوانی کشید.» علیزاده از شادی‌هایی که هفته قبل خلق شد گفت و یادآور شـد در کنار اینها باید به بزرگانی چون شـهناز نیز افتخار کرد: «استاد جلیل شهناز کسی نیست که بتوانیم به این سادگی از کنار او عبور کنیم. همان‌طور که وقتی گل می‌زنیم موجب افتخار و توجه می‌شود. من از مسوولان انتظار واکنش بیشـتری داشتم و شـاید بد نبود در حوزه موسیقی هم این التفات از سوی مسوولان وجود داشت، ما با نغمه‌های شهناز زنده‌ایم و یاد او همیشـه در میان ما ماندگار اسـت.» «فرهاد فخرالدینی» آهنگساز و رهبر ارکستر، هنرمند دیگری بود که از کسانی نام برد که سوختند و ساختند تا هنر کشور را شعله‌ور نگه‌دارند: «بدون شک استاد شهناز یکی از چهره‌های درخشان موسیقی کشور ما محسوب می‌شود. او گنجینه‌ای گرانبها از ردیف موسیقی ایران را در دل داشت که مانند خود هنرمند همواره با ظلم و سـتیز مواجه بوده است. بی‌دلیل نیست که نوای موسـیقی ایرانی همواره غمگین است، چون هنرمندان موسیقی برای پابرجا ماندن این هنر سختی‌ها و درشتی‌های زیـادی را تحمـل کرده‌انـد.» فخرالدینی بـه بزرگانی که از سال‌های دور هنر موسیقی ایران را حفظ کردند اشاره کرد و گفت: «موسیقی در کشور ما همانند شعر و ادبیات پشتوانه‌ای مانند فردوسی و حافظ و نظامی نداشته که اثری از آنها برای ما به یادگار بماند. ما اصلا از گذشـته این هنر در ایران اطلاع نداریم، بلکه هرچه به جای مانده در دل هنرمندان واقعی این مملکت است که عاشـقانه دنبال این هنر بوده‌اند و نسل به نسـل از علی‌اکبر فراهانی و فرزندانش، از صباها، کسایی‌ها و شـهنازها برای ما به یادگار مانده است و شما را امروز در این محل جمع کرده است.» شهناز از نگاه فخرالدینی یکی از این گنجینه‌هاست که «مضراب او بر هریک از ردیف‌های موسیقی ایرانی تاثیر بسزایی برای حفظ آن داشته و بی‌دلیل نیست که سـاز شهناز بر دل شما می‌نشـیند، چون از دل این هنرمند بیرون آمده است.» فخرالدینی هم مانند علیزاده با ابراز تاسف از ندیده شـدن همت هنرمندان موسـیقی گفت: «متاسفانه طی این سـال‌ها در نشـان‌دادن چهره‌های تابناک موسیقی ایران مضایقه شده و به همین دلیل است که عده‌ای از مردم چهره اسـتاد شهناز را نمی‌شناسند، امیدوارم توجه بیشتری به مفاخر کشور وجود داشته باشد.» «علی‌اصغر شاه‌زیدی» که به نمایندگی از مکتب موسـیقی اصفهان به این مراسم آمده بود هم از کم توجهی به بزرگان موسیقی گله کرد: «متاسفانه طی چندسال آخر عده‌ای نسبت به استاد شهناز کم‌توجهی کردند. همان افرادی که روزی افتخار می‌کردند و برای گرفتن عکس یادگاری با او تلاش داشتند در سال‌های پایانی عمر او یک سـراغ از این هنرمند نگرفتند که جای تاسف دارد. این درست نیست که وقتی افراد برای خود شخصیتی هستند و جایگاه دارند به آنها توجه نشان دهیم و هنگامی که به زمین می‌افتند یا دیگر مسوولیتی ندارند نسبت به آنها بی‌توجهی کنیـم، باید وقتی افتاد دسـت او را می‌گرفتیـم.» «کیومرث شهناز» فرزند اسـتاد از مردمی که زیر آفتاب سوزان و هوای گرم برای تشییع آمده بودند سپاسگزاری کرد و گفت: «مردم همواره به هنرمندان خود توجه نشان داده‌اند و از آنها جز این حضور انتظار نمی‌رفت. راز ماندگاری این ملت و مملکت همین پیوسـتگی در حفظ و نگهداری از ملیت و قومیت است.» اما حضور محمدرضا شجریان برای صحبت درباره جلیل شهناز شاید یکی از مهم‌ترین بخش‌های مراسم تشییع بود. شجریان که پیش‌تر گفته بود افتخـار می‌کند به عنوان یک خواننده همراه استاد شهناز بوده و در مراسم تقدیر دست او را بوسیده بود؛ از حضور مردم سپاسگزاری کرد: «از شما که در این ساعت و هوای گرم به این محل آمدید تا پیکر استاد شهناز را بدرقه کنید، تشـکر می‌کنم. اینها نشان می‌دهد مردم همواره برای هنرمندان خود اهمیـت و ارزش قایل‌اند. از تمام افرادی که متوجه جایگاه جلیل شهناز در موسیقی ایران شدند و به ارزش او پی بردند نیز تشکر و سپاسگزاری می‌کنم.» استاد آواز ایران با بیان اینکه به دلایلی نمی‌تواند تا بهشت زهرا در کنار پیکر استاد باشد؛ گفت: این هنرمندان هستند که آنچه در اجتماع می‌گذرد را با دل خود بیان می‌کنند. هنرمندان همواره زبان حال شـما بودند و امیدوارم همواره بیان‌کننده مسایل زمان خود باشند. اما شاید نقطه عطف حضور شجریان آنجا بود که با همراهی نی محمد موسوی چهار بیت خواند و از زبان حافظ و خیام جان کلام را گفت؛ آنجا که خواند: «ارغنون ساز فلک رهزن اهل هنر است/چون از این غصه ننالیم و چرا نخروشیم/ حافظ این حالِ عجب با که توان گفت /که ما بلبلانیم که در موسـم گل خاموشـیم.» بعد از آن بود که پیکر استاد شهناز روی دسـت علاقه‌مندان به سـمت آمبولانس رفت. در این مراسـم چهره‌هایی چون احمد مسجدجامعی، محمد سریر، نصرالله وحدت، مرتضی کاظمی، علی ترابی، داوود گنجه‌ای، کیوان ساکت، فاضل جمشیدی، حسین خواجه‌امیری (ایرج)، بابک رضایی، عباس سجادی، حسن ریاحی، ایمانی خوشخو، عبدالحسین مختاباد، شهرام شکوهی، حمید شاه‌آبادی، معاون هنری وزیر ارشاد و... نیز حضور داشتند.

گپ روز

گلایه دوباره محسن وزیری‌مقدم از شهرداری:

جواب اعتراضم را با پرخاش دادند

مرتضی محسن‌پور

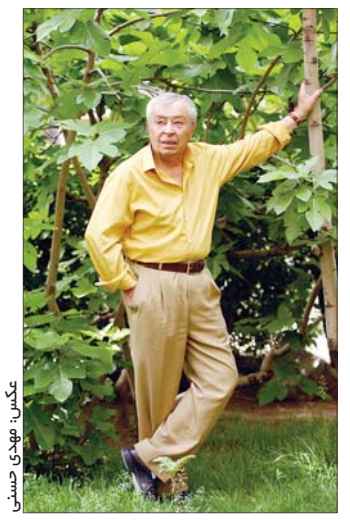

عکس: مهدی حسنی

انتخابـات ریاسـت‌جمهوری ایـران به پایان رسـید و نتایج آن مشـخص شـد. شـاید در روزهـا و هفته‌هـای منتهی به انتخابات هر حرفی زده می‌شد، رنگ‌وبوی سیاسـی می‌گرفت. هنـر و هنرمندان هـم در این میان از اتهامات سیاسی بودن بی‌نصیب نبودند. چندی پیش «محسـن وزیری‌مقدم» نقاش صاحب‌نـام ایرانـی تصمیـم به انتشـار کتابـی از مجموعه گفتارهـا و مقـالات خـود در سـال‌های گذشـته گرفت که با اسـتقبال شـهرداری تهران برای چاپ آن روبه‌رو شـد؛ اما پـس از چاپ مشـکلاتی برای کتاب و نویسـنده‌اش پیش آمد. این کتاب «۱۴ گفتار» نام دارد و شامل مباحث مختلفی از نوشتارها و گفتارهای این هنرمند است که در طول تدریس در دانشگاه منتشر شده است. این سـال‌ها و به‌ویژه یک‌سـال اخیر برای محسن وزیری‌مقدم اصلا خوشایند نبود. پس از اتفاقات اکسپوی دولتی سـال ۹۱ و تغییر عقیده برگزارکنندگان این برنامه نسبت به خرید اثر این هنرمند، این‌بار نوبت به شهرداری تهران رسیده تا اسباب دلخوری این هنرمند را فراهم آورد.

چرا اصرار داشـتید این مصاحبه پس از انتخابات انجام شود؟

نمی‌خواستم شایبه سیاسـی بودن به حرف‌هایم وارد شود. شاید اگر پیش از انتخابات حرفی می‌زدم و شکایتی می‌کـردم برخی گمـان می‌کردند کـه حرف‌هایم علیه کاندیدای خاصی اسـت. با آنکه می‌خواستم حق خودم را دنبال کنم، ولی گذاشتم برای بعد از انتخابات.

پس از پاسـخی که به اظهارات شـهرداری تهران دادید، آیا مشکل حل شد؟

به‌هیچ‌عنوان. نه‌تنها مشـکل حل نشد بلکه با فریاد و پرخـاش، جواب اعتراض بحق مـن را دادند. حتی من را تهدید کردنـد که در ایام انتخابـات در حال ایجاد تنش هسـتم. به مـن گفتند تمـام این پنج‌هـزار جلد کتاب منتشرشده را در انبارها نگه می‌دارند و توزیع نمی‌کنند.

کتاب «۱۴ گفتار» شامل چه مطالبی است؟

این کتاب شامل سـخنرانی‌ها و مقالاتی است که در طول سال‌ها فعالیت و آموزش در دانشگاه تهران و دانشگاه هنر تدریس کرده بودم. حدود پنج سال پیش تصمیم به جمع‌آوری و نوشتن این کتاب به‌اصرار یکی از دوستان کردم. من این کتاب را برای نسـل جوان و دانشـگاهی نوشته‌ام، تا خدمتی به آنها کرده باشم. مـن به‌دنبال انجـام یک کار فرهنگی و تاثیرگذار هستم که متاسفانه اینچنین مشکلاتی را به‌وجود می‌آورند.

پس از نوشتن کتاب آن را در اختیار «نشر شهر» قرار دادید؟

پـس از نوشـتن کتاب آن را برای ویراسـتاری دادم و قرار شد کتاب برای چاپ برود. وقتی برای ویراستاری نهایی آن را در اختیار یکی از دوستان قرار دادم، در نهایت تعجب متوجه شدم کتابی که می‌خواست چاپ شود حدود ۱۸۰۰ غلط دارد. این به این معنی بود که اگر کتاب با این حجم از غلط چاپ می‌شد به هیچ دردی نمی‌خورد. پس از اینکه کتاب را در اختیار ناشـر قرار دادم، تاکید کردم آن را به صورت «گالینگور» چاپ کنند که گفتند بخاطر هزینه‌بر بودن و گران‌تر بودن این کار را نمی‌کنند، اما وقتی کتاب چاپ شـد، دیدم دوهزار جلد آن را به‌صورت گالینگور چاپ کرده‌انـد، در صورتی که با من قـرارداد چاپ کتاب به صورت «شومیزی» را بسته بودند.

کتاب به چاپ دوم هم رسید؟

بعد از چاپ کتاب در نوبت اول، متوجه شـدم چاپ دوم کتاب نیز منتشر شده است. یکی از مسوولان نشر شـهر گفت که به شکل صوری روی جلد کتاب عنوان «چاپ دوم» خورده است و از آن به‌عنوان یک روال عادی برای پرفروش کردن کتاب یاد کردند. البته نامه‌ای نیز مبنی بر چاپ دوم کتاب به‌صورت واقعی نیز به من داده شـد، در اینجا می‌خواهم حقیقت را بدانم. اینکه چاپ دوم حقیقی اسـت یا صوری؟ اگر حقیقی اسـت پس چرا حقوق من در این میان نادیده گرفته می‌شود و اگر صوری است، چرا یک نهاد دولتی که باید برای همه الگو باشد به مردم خلاف واقع می‌گوید.

از نحوه توزیع کتاب راضی بودید؟

این کتاب به شکل نامناسبی توزیع شد. هنوز بسیاری از علاقه‌مندان، این کتاب را پیدا نکرده‌اند. کتابی که برای قشر دانشگاهی نوشته شـده، باید در اختیار علاقه‌مندان حقیقی آن قرار گیرد.

زیر آسمان فیروزه‌ای

در دو روز اکران

«گذشته» ۷۵ میلیونی شد

● **شرق:** «گذشته» اصغر فرهادی با شروعی توفانی در تهران، رکورد فروش در سـینماهای کشور را در چند ماه گذشته شکست و در عرض دو روز با فروش بیش از ۷۰میلیون‌تومان در ۱۲ سینما توانست نگاه‌ها را بـه خـود جلب کند. علی سـرتیپی مدیر پخش فیلمیران که پخش‌کننده رسـمی این فیلم است با اعلام خبر فروش ۷۶میلیون‌تومانی در تهران، به ایسنا گفت: «خوشبختانه با وجود اینکه هنوز تبلیغ خاصی نداشته‌ایم، فروش فیلم خوب بوده است، به‌طوری که شب گذشته (پنجشنبه ۳۰خرداد) ۵۱میلیون‌تومان فروخته‌ایم.»

از روز چهارشنبه که تازه‌ترین فیلم فرهادی بدون سـرگروه در ۱۲ سـینمای تهران اکران شده است؛ بسیاری سینماها بلیت‌ها را پیش‌فروش کرده‌اند و تا چند روز آینده رزرو ندارند.

به گفته مدیرعامل فیلمیران بیشترین فروش و اسـتقبال از این فیلم در سـینما آزادی بوده است، به‌طوری که فروش دو سـانس فوق‌العاده در سینما «آزادی» بسـیار موفق بـوده و ۱۴/۵میلیون‌تومان فروش داشت.»

عکس: عباس عطار

سرتیپی درباره تبلیغات تلویزیونی این فیلم هم گفت: هنوز تبلیغات تلویزیونی نداریم که امیدوارم به‌زودی شرایطش به وجود آید. فیلم گذشته بعد از نمایش در جشـنواره فیلم «کن» که نگاه موافق بسیاری از منتقدان اروپایی و آمریکایی را به خود جلب کرد؛ در کشورهای مختلف اروپایی نیز اکران شده و مورد توجه بسیاری از مخاطبان قرار گرفته است؛ به‌طوری که در دو هفته ابتدای اکران، بیش از ۶۰ هـزار نفر از آن دیـدن کردند. با روندی که ایـن فیلم طی می‌کند به نظر می‌رسـد فیلم تازه فرهـادی با وجود زبـان فرانسـه‌بودن و پخش با زیرنویس فارسـی یک رکورد تازه را در سـینمای ایران رقم بزند.